

پارک گفت و گو گرگان
آماده بهره برداری است



۲

صدور کارت شناسایی
برای راهنمای گردشگران



۲

بیش از ۳۰۰۰ تن کود دی آمونیوم فسفات
تحویل شد



۳

یادداشت اول

شهرداری و شورای

شهر پاسخ دهند

با مسوولیت سردبیر

چند روز پیش یک عضو شورای شهر گرگان در گفت و گو با رسانه ها از مبالغ پرداختی شورا و شهرداری گرگان به هیات ها و نهادهای مختلف انتقاد کرده بود و گفته بود کار به جایی رسیده است که گویا خدماتی از این دست وظیفه شهرداری و شورای شهر است و بخشی از منابع دریافتی از درآمدهای شهرداری صرف این امور می شود، طبیعی است که درآمدهای شهرداری از اخذ عوارض و کمیسیون ها و پایان کار و ... اموراتی از این دست است که به صورت طبیعی هزینه های زندگی شهری را بالا می برد و متولیان باید در هزینه های این امور دقت و شفافیت لازم را داشته باشند. در همین باره یکی از مخاطبان آگاه گلشن مهر چند مورد از این هزینه کردها را که از جیب شهروندان انجام شده است را به روزنامه گفته است. برای نمونه پرداخت یک میلیارد و پانصد میلیون تومان کمک به یک هیات برای پنج شب مراسم فاطمیه در تالار فخرالدین اسعد گرگانی یا پرداخت هفتصد میلیون تومان برای اعزام دانش آموزان به مناطق جنگی و یا چهارصد میلیون تومان برای مسجدها... گلشن مهر این ارقام را تایید یا تکذیب نمی کند اما ضرورت دارد شورای شهر و شهرداری لیستی از پرداختی هایی که به سازمان ها و نهادهای پرداخته اند را برای آگاهی افکار عمومی منتشر نمایند تا شهروندان گرگانی بدانند درآمدهای شهرداری علاوه بر آماده سازی یک اتوبوس برای گردشگری که نمی دانیم الان دقیقاً در کجا گرد و خاک می خورد و یا ساخت آبشاری که کلی هزینه در جاده ناهارخوران روی دست شهروندان گذاشت و یا پل های رهگذری که در آن قفل است در کجا هزینه شده است. مبالغی که شهروندان گرفتار با خون جگر فراهم می کنند تا به زندگی خود سامانی بدهند در کلام بخش از آبادی این شهر سهیم است. گلشن مهر منتظر انتشار این هزینه کردها هست تا همه شهروندان که دانستن حق طبیعی آنهاست از حقوق اولیه خود محروم نشوند. بر این اساس لازم است همه شوراها و شهرداری ها استان هم به منظور شفافیت چنین اقدامی را در دستور کار خویش قرار دهند و در قبال عملکرد خود پاسخگو باشند.



رازهای شکل گیری
هویت نوجوانان

«۸»



اکران نمایش خیابانی برای افزایش
همکاری در سرشماری کشاورزی

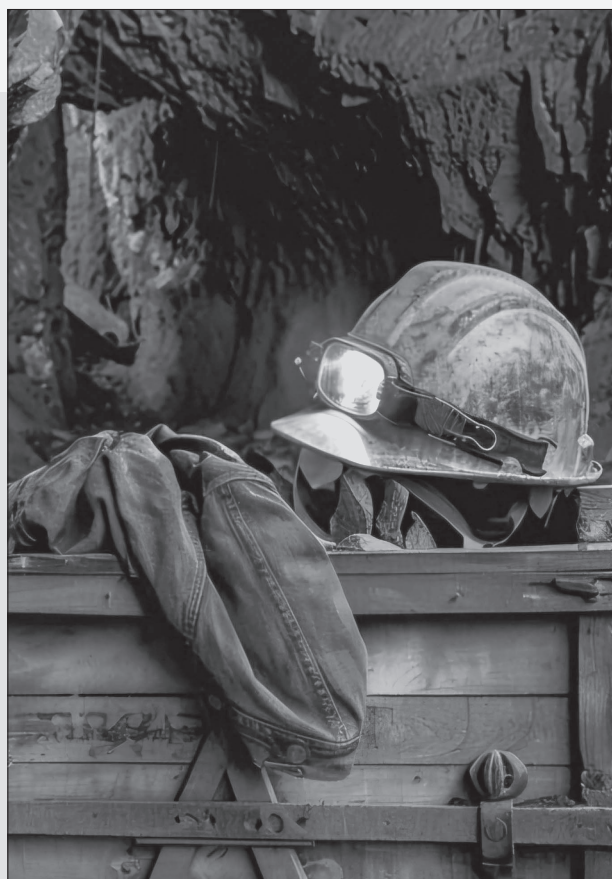
«۷»



تکعبان شب

«۴-۵»

خاطرات تلخ معدن



غرب کلات آزادشهر هم به علت نقص ایمنی به دستور دادستان تعطیل شده است. حیدر آسیابی افزوده است: پس از بررسی اعضای کمیته بررسی استاندارد و ایمنی معادن با حضور نماینده دادستان شهرستان آزادشهر، نقص ایمنی معدن غرب کلات، تایید و با دستور دادستانی تا زمان ایمن سازی، بسته شد. آسیابی افزود: پس از حادثه تلخ معدن طبس و با دستور رئیس قوه قضاییه، همه دادستان های استان مکلف شدند، با تشکیل کمیته کارشناسی از اداره های کار، صمت، استاندارد، بهداشت و کارشناس رسمی دادگستری، وضعیت ایمنی معادن ذغال سنگ را بررسی و در صورت نیاز، اقدام قانونی انجام دهند. وی تاکید کرد: بازگشایی معادن تعطیل شده، منوط به ایمن سازی و اعلام نظر کمیته کارشناسی خواهد بود. وی گفت: کارفرمایان معادن تعطیل شده مکلفند تا زمان ایمن سازی معادن، حقوق و مزایای کارگران را پرداخت کنند.

علیرضا صدرايي- گلستانی ها وقتی نام معدن را می شنوند بدون مکث به یاد معدن زمستان یورت و آن اتفاق ناگوار در مرگ بیش از چهل تن از همشهریان وهم وطنان خود می افتند. حادثه ای تلخ و سخت که تا ماهها به یاد همه گلستانی ها و ایرانیان مانده بود، آن خاطره سیاه تقریباً فراموش شده بود که ناگهان حادثه معدن طبس همه آن داستان ها را برای بار دیگر یادآوری کرد و خانواده های بسیاری را داغدار کرد و بقیه داستان که خود می دانید اما گویا اینک دستگاه قضا جلدی تر از قبل به عنوان مدعی العموم به دنبال استیفای حقوق کارگران معدن است، به همین خاطر در گلستان با تعطیلی به هنگام معدن شرق کلات توانست از بروز یک فاجعه دیگر جلوگیری کند. تصور کنید اگر تعطیلی این معدن انجام نمی شد اینک چند ده خانواده دیگر عزادار بودند و چه فاجعه ای برای آنها رقم می خورد اما روز دوشنبه نیز رییس کل دادگستری گلستان گفته است: معدن



که حتی در کارنامه خود یک تصمیم درست ندارند به دنبال فرماندار کردن اقوام و نماینده کردن برادر داماد خود بودند نتیجه ای جز شرایط کنونی به بار نخواهد داد که گفته اند آنچه کشتی می دروی از اولین روزهای تغییرات مدیریتی در دولت سابق در استان گمان می رفت از نیروهای متخصص، متعهد، باتجربه و بومی استفاده خواهد شد اما پشت نقاب شعارهای کلی و کلان به اصطلاح ارزشی نگاه راسیستی حاکم بود به نحوی که در عرصه های گوناگون منجمله فرهنگی افرادی بدون عقبه مدیریتی، فاقد کارنامه عملکردی، به دور از تجربه میدانی در جایگاه های مدیریتی حوزه های گوناگون تکیه زدند که داد کارکنان مجموعه های مذکور را هم در آوردند. به عنوان مثال در حالیکه نامه مخبر معاون رئیس جمهور سابق مبنی بر عدم جابه جایی و استخدام های بی ضابطه به عنوان بخشنامه لازم الاجرا به دستگاه ها ابلاغ شد مدیر کل ارشاد به توییح کارمند ستادی پرداخت که دیدگاهش به مزاج وی نساخته بود. جالب اینجاست که وی حتی با قوانین نظارت با مطبوعات آشنا نبود و در جلساتی که طبق قانون باید شخصا حضور می یافت نماینده میفرستاد و از برگزاری یک جلسه انتخابات خانه مطبوعات عاجز بود! بزرگی میگفت: من در کشوری زندگی میکنم که دیدن سهم کسانی است که نمی رسند و رسیدن حق کسانی است که نمی دوند! اکنون در این وضعیت دهشتناک استان که بیشتر به تراژدی شباهت دارد باید با ورود حماسی به این نژادپرستی که زیر نقاب ارزش ها شکل گرفت پایان داد.

والسلام

منصفانه و نظرات مشفقانه معاف کردند نکاتی به سمع و نظر شما ارائه شود. ما در دورانی با عنوان دولت ارزشی مواجه شدیم که هر روز در استان با پدیده ای مواجه می شدیم. از افشاکاری های مجازی در باب فعالیت های اقتصادی معاون اقتصادی استاندار، تا حکم دیوان عدالت اداری و همزمانی چندین مسئولیت آقای مح، از تبدیل گلستان به زبالی دان مازندران تا سرانجام مائین شاسی بلند... سو استفاده یکی از کارکنان در دستگاه های فرهنگی از مشابهت فامیلی با استاندار و انجام تخلفات گسترده مالی که با حمایت برخی هم همراه بود و نهایتا با ورود تخلفات اداری به محرومیت چند ساله از انتصابات اداری مواجه گردید. قصه ما قصه تراژیکی است، قصه استانی که استاندارش مدیران دستگاه های اجرایی را از شکایت از اصحاب رسانه منع می کرد اما خود از اصحاب رسانه شکایت می کرد! جلسات دعوت از خبرنگاران گزینشی بود! جلسات نشست با نخبگان گزینشی بود! به هزینه های چند میلیاردی غذا در استانداری اشاره نمی شود که برخی مطبوعات پیشتر پرداخته اند اما سفرهای استاندار و بازدیدهایی فرمایشی با یک هیات همراه ۹۰ نفره همراه بود که بعضا در برخی جلسات برخی از همان افراد میکروفون به دست به تقدیر از اقدامات انجام نشده می پرداختند! برخی از نزدیکترین افراد منتسب به ایشان بعد از شهادت آیت ا... رئیس و انتخابات مجدد ریاست جمهوری هنوز دوران خدمتشان تمام نشده صندلی خدمت را رها کردند تا مبادا صندلی های دیگر را از دست بدهند و در حال حاضر برخی از این مدیران با رایزنی هایی به دنبال صندلی هایی در برخی ارگانهای فرهنگی که حیات خلوت محسوب میشوند هستند و به رزرو سمت پرداخته اند! مردم چشمم به خون آغشته شد در گجا این ظلم بر انسان کنند؟

اما بعد از این مقدمه چند نکته را به سمع شما می رسانم

۱- استان گلستان با وجود جغرافیای متنوع و ظرفیتهای مختلف زیست محیطی فاقد زیرساخت های توسعه است و متاسفانه دغدغه مرجع تصمیم گیر در این سالها تنها بر دو مقوله جزیره آشوراده و پتروشیمی متمرکز بود (آنهم نمایشی) که آنها هم بی نتیجه مانده در حالیکه با نگاه توسعه ای و مبتنی بر توسعه پایدار میشد پروژه ها، برنامه ها و طرح های زیادی در حوزه های مختلف به طور همزمان پیگیری و حرکت داده میشد. امید است در این دولت بحث صنایع تبدیلی در بخشهای مختلف مورد توجه قرار گیرد و با تکیه بر ظرفیتهای بومی در برش استانی در سند توسعه ملحوظ گردد. وگرنه همانطور که دیدیم استان گلستان در حوزه اقتصادی طبق اعلام رسمی دستگاه های کشوری از آخر رتبه اول را به خود اختصاص داد و در این حوضیض خواهد ماند. ۲- در حوزه سیاسی و انتصاب مدیران دیدیم که برخی با نامه نگاری به وزارت کشور به چینش مهره هایی پرداختند که کمتر از چند ماه به اشتباه آن اذعان کردند. پیداست که سپردن سرنوشت یک استان به دست کسانی

کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک رهنمونیم به سوی علم داد نکرد!



حسین پایین محلی

استاندار گرامی جناب آقای علی اصغر طهماسبی باسلام و عرض تبریک

مولای متقیان فرمودند زمان را غنیمت شمردید که چون ابر در حال گذر هستند. اکنون که شما به عنوان مدیریت ارشد استان توسط هیات محترم دولت منصوب شده اید جا دارد به عنوان یکی از شهروندان استان و فعالان عرصه رسانه و فرهنگ که در طول این سه سال در خفقان حاصل از الیگارشویی قدرت جریان حاکم که به اسم ارزش ها به انتصاب فله ای همشهریان خود در مناصب مدیریتی پرداختند و گوشها را از شنیدن نقد

صدور کارت شناسایی برای راهنمای گردشگران

با بیان این که این اقدام در راستای توسعه خدمات گردشگری و حمایت از فعالان این حوزه انجام شد، تأکید کرد: فعالیت راهنمایان گردشگری تنها در صورت دارا بودن مجوز رسمی معتبر امکان پذیر خواهد بود و نظارت بر عملکرد آنها به صورت مستمر ادامه خواهد داشت. قندهاری در پایان از کسانی که شکایت یا نارضایتی نسبت به هریک از واحدهای گردشگری استان گلستان دارند خواست تا آن را از طریق شماره ۳۳۲۲۴۵۸۱-۰۱۷ یا به صورت حضوری و مکتوب به آدرس گرگان، خیابان امام خمینی (ره)، آفتاب پانزدهم، جنب امامزاده نور(ع)، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان به منظور رسیدگی اعلام کنند.



کارت راهنمای گردشگری برای یکی از متقاضیان شهرستان گرگان موافقت شد. او

معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان از بررسی درخواست متقاضیان کارت راهنمای گردشگری خبر داد و اعلام کرد که با صدور کارت برای یکی از متقاضیان شهرستان گرگان موافقت شد. به گزارش روابط عمومی، یاسر قندهاری در جلسه ای که در معاونت گردشگری استان برگزار شد، اظهار کرد: درخواست سه متقاضی از شهرستان های گرگان و بندرترکمن برای دریافت کارت شناسایی راهنمای گردشگری بررسی شد. معاون گردشگری گلستان بیان کرد: در این جلسه که با حضور اعضای کمیسیون مربوطه برگزار شد، پس از بررسی صلاحیت ها و مستندات ارائه شده، با صدور

پارک گفت و گو گرگان آماده بهره برداری است

سرپرست معاونت زیربنایی، حمل و نقل و ترافیک شهرداری گرگان از بهره برداری پارک گفت و گو در آخرین روز پاییز امسال خبر داد. به گزارش روابط عمومی، احمد سالاری گفت: به منظور بهره مندی شهروندان در محور کمربندی شهر گرگان مراحل تکمیل پارک گفت و گو از آغاز شده و تا ۳۰ آذر به بهره برداری خواهد رسید. سالاری خاطرنشان کرد: فرایند تکمیل این پارک

شامل مناسب سازی، نصب سنگ جدول، موزاییک و قلوه سنگ ها است. به گفته وی، پارک خطی گفت و گو ۵۰۷ متر طول دارد که با تکمیل آن فضای بسیار مناسبی را برای اوقات فراغت شهروندان وجود خواهد آورد. سالاری ادامه داد: باتوجه به اینکه این پارک شرایط بهره مندی برای ساکنان چندین شهرک رادر محور کمربندی فراهم خواهد ساخت، تلاش این معاونت بر این است که ضمن توجه به کیفیت فرایند تکمیل پارک گفت و گو که مدت ها ساخت و تکمیل آن دچار وقفه شده بود سریع تر در دسترس و استفاده شهروندان قرار گیرد. گفتنی است پارک گفت و گو در بلوار شهرک جامی و حلفا فصل درب غربی دانشگاه آزاد اسلامی گرگان واقع شده است.



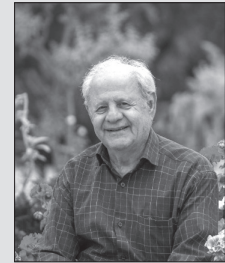
خبر

اتمام پروژه های نیمه تمام از محل مولدسازی در اولویت قرار دارد

معاون اجرایی رئیس جمهور با تأکید بر ضرورت نیازسنجی دقیق پروژه های استانی در هزینه کرد درآمدهای ناشی از مولدسازی گفت: اولویت ما در هزینه کرد منابع حاصل از مولدسازی پروژه های نیمه تمام است. به گزارش مهر، محمدجعفر قائم پناه در پانزدهمین جلسه کمیته عمرانی پیش طرح های نیمه تمام خاطرنشان کرد: با توجه به ابلاغ مقام معظم رهبری و چهارچوب های تعریف شده از سوی سران سه قوا، املاک مازاد متعلق به دولت فروخته شده و برای تکمیل پروژه های نیمه تمام هزینه می شود. سرپرست نهاد ریاست جمهوری گفت: این جلسات به صورت مستمر تشکیل شده و استان ها پیشنهادات خود را ارائه می کنند، املاک مازاد و قیمت کارشناسی شده به تصویب شورای عالی می رسد، اما در خصوص تصویب پروژه ها و اینکه تخصیص اعتبار برای چه پروژه هایی از محل فروش مازاد املاک و دارایی های دولت صورت گیرد مورد بحث و تبادل نظر قرار می گیرد و تصمیم گیری می کنیم که درآمد ناشی از فروش املاک صرف چه اقداماتی شود. قائم پناه با تأکید بر اینکه تا اتمام پروژه های نیمه تمام اولویت دار نباید پروژه جدیدی تعریف شود، تصریح کرد: اولویت ما پروژه های نیمه کاره و رو به اتمام است و نسبت به نیاز هر استان این پروژه ها تعریف می شود.



من کیستم



مهدی سیف حسینی

در حوزه علوم انسانی موضوع های متنوعی مدنظر قرار می گیرد که از جمله آن روانشناسی، جامعه شناسی، فلسفه و ... می باشد. روانشناسی به مسئله فرد و فردیت آدمی می پردازد. جامعه شناسی به مسئله جمع و اجتماعی انسانی نظر دارد و نیز فلسفه در حوزه هستی و عالم وجود و موجود، پرسش های متعددی را مطرح می کند. من در این بخش نظر دارم اشاره ای مختصر به حوزه روانشناسی که فردیت انسان نظر دارد، بپردازم. علم روانشناسی که در سال ۱۸۷۹ به وسیله ویلهلم وونت در آزمایشگاه مورد توجه قرار گرفت در سال های اخیر آنچنان مقوله جدی و قابل تامل شده است که کثیری از افراد هم در زمینه فراگیری آن و هم در بخش رفع مشکلات ایجاد شده درونی به آن عنایت نموده اند. آنچه موضوع روانشناسی را بسیار جدی کرده، مسئله من انسان و دنیای درون اوست. جسم انسان و اندام فیزیکی و ظاهری او که پیوسته مورد توجه و مطالعه بوده و علم پزشکی از قرن ها پیش برای درمان مشکلات و بیماری های

جسمی تلاش کرده و به موفقیت های کم نظیری قائل گردیده است. اما مسئله روح، روان، باطن و درون انسان در حوزه علم، موضوعی است که طی یک قرن اخیر به آن توجه جدی شده است. اگرچه در گذشته نیز پیرامون آن هم الهی و هم عرفان از جمله اندیشه های مولوی سخت به آن پرداخته اند. اما امروزه سرعت تحولات دنیای مدرن و قرار گرفتن مدرنیسمون در خدمت رفاه بیش از حد و تغییر شکل زندگی در ارتباط با معنویت آنچنان انسان امروز را با بحران مواجه ساخته که صدای بسیاری از متفکران در این ارتباط که انسان از خود بیگانه شده، انسان امروز خود را نمی شناسد و احساس تنهایی، پوچی و خلاء می کند، انسان امروز نیازمند عشق، امید و آرامش است و ... به آسمان برخواسته است. به همین لحاظ است که مصرف مخدرها، مسکن ها، نوشابه های خاص برای فراموشی آنچنان افزایش یافته که جواب این از خودبیگانگی را نمی دهد و حتی انواع قرص های آرامش بخش و فرار از بحران ها، پاسخگوی نیاز این انسان بحران زده

نیست. لذا سوال اینجاست که چه شد که ناگاه انسان با بحران عضویت مواجه شده و گرفتار پوچی، تنهایی، بیهودگی و نهیلیسم گردید. کجای این انسان دستخوش ضربات شدید شده است. پاسخگویان می گویند که این انسان من فرداش، دنیای درونی اش و آرامش باطنی اش در حال متلاشی شدن است و در این هجوم افسارگسیخته شرایط موجود نمی تواند خود را مدیریت کند و آرام نماید. باین لحاظ است که (من) این انسان مدرن دچار تزلزل و ناخوشی شده که اگر با آن من برخورد درست و صحیح نشود، شدت بحران ها با توجه به مشکلات متعدد عینی دیگر که می توان مسائل اقتصادی و جنگ ها و نبود آزادی را در کنار آن نگریست. افسردگی و درخود رفتگی و افزایش خودکشی را چشم گیر کرده و خواهد کرد. آیا راه حل شناخت این (من) درونی و این هویت گمشده انسانی متعالی و معنوی ممکن می شود؟ آیا با شناخت این من می توان مشکلات را حل شده دید؟ این من چیست و چگونه باید آنرا شناخت؟ دو نوبت بعد باین موضوع خواهیم پرداخت.

بیش از ۳۰۰۰ تن کوددی آمونیوم فسفات تحویل شد



گزینه خوبی باشد چرا که مصرف آن در کنار کودهای ازته و پتاسه می تواند به تولید اقتصادی کشاورزان کمک کند. وی خاطر نشان کرد: امسال باید مطابق برنامه ابلانفی بیش از ۱۵۷ هزارتن انواع کودهای تک عنصری ازته، فسفات و پتاسه تأمین شود که سهم کودهای فسفات، بیش از ۳۶ هزار تن است. سرپرست شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان گفت: با شروع سال زراعی جدید کشت محصولات پاییزه سطح کشت گندم مطابق الگوی کشت از ۳۷۰ هزار هکتار به ۴۲۰ هزار هکتار افزایش یافته است و از طرفی با شروع کشت پاییزه و پراکنش بارندگی های مناسب شرایط را برای کشت محصولات زراعی مساعد کرده است همین امر موجب استقبال خوب کشاورزان به مصرف این

سرپرست شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان گفت: تا پایان آبان ماه سه هزار و ۶۸۳ تن کوددی آمونیوم فسفات به کارگزاری های استان جهت مصرف کشاورزان حمل شده است. به گزارش روابط عمومی، مجید محمدی اظهار کرد: در دنیای امروزی کشاورزی مدرن، کشت محصولات زراعی یک تلاش علمی است که سنت قدیمی را با نوآوری ترکیب می کند برای دستیابی به این هدف، کشاورزان به طیف وسیعی از منابع، از تجهیزات تا کودهای پیشرفته متکی است. وی با اشاره به اینکه کودهای سوپر فسفات جایگاهی کلیدی دارند و به عنوان یک منبع غذایی ضروری برای میلیون ها هکتار محصولات در سراسر جهان عمل می کنند، افزود: سفر، ماده مغذی اولیه کود فسفات، در کنار نیتروژن و پتاسیم، یکی از سه عنصر اصلی موردنیاز گیاهان است. سرپرست شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان گفت: کمبود فسفر در خاک می تواند منجر به کاهش رشد گیاه، کاهش عملکرد محصول و سلامت کلی گیاه شود. محمندی با بیان اینکه، کودهای فسفات عمده تا به سه شکل اصلی وجود دارد، اظهار کرد: سوپر فسفات منفرد (SSP) حدود ۱۶ درصد و سوپر فسفات تریپل (TSP) حدود ۳۹ درصد محلول در آب و دی آمونیوم فسفات (DAP) حدود ۴۶ درصد فسفر محلول در آب برحسب (P₂O₅) است و از این سه مورد استفاده بیشتر و برای خاک هایی که کمبود شدید فسفر دارند، می تواند

نهاده استراتژیک شده است. وی در ادامه افزود: در جهت حفظ امنیت غذایی و تولید پایدار کشاورزی و با تدابیری که از قبل اندیشیده شد با تخصیص سه مرحله کوددی آمونیوم فسفات DAP به مقدار چهار هزار و ۵۰۰ تن از بندر امام خمینی (ره) به این استان انتقال داده شد و از این مقدار تا پایان آبان ماه سه هزار و ۶۸۳ تن به کارگزاری های استان جهت مصرف کشاورزان حمل شده است. محمندی اظهار کرد: دو مرحله سهمیه جدید کود سوپر فسفات تریپل TSP هرکدام جداگانه در ماه های آبان و آذر به مقدار سه هزار تن تخصیص داده شد که از تخصیص سهمیه آبان ماه تاکنون هزار و ۶۹۳ تن به صورت فله به انبارهای سازمانی این شرکت حمل شده است و روزانه ۱۵۰ الی ۲۰۰ تن کود کیسه گیری و به انبار کارگزاری های حمل می شود. وی یادآور شد: حمل و نقل همزمان کودهای فسفات و اوره از بندر امام، و بر طرف کردن خلال دو ماهه، نیازمند زمان است لذا کشاورزان باید صبوری به خرج دهند تا مدت زمان باقی مانده فصل کشت، به تدریج این کود به مراکز توزیع حمل و در اختیار آنها قرار گیرد. سرپرست شرکت خدمات حمایتی کشاورزی استان گلستان در خطاب به کشاورزان گفت: باید بر اساس یارانه ای بودن کود، ابتدا آزمون خاک را انجام داده و از مشاوران کشاورزی برای نیازهای کودی خود استفاده کرد که با این امر کشاورز می تواند در مسیر تولید اقتصادی حرکت کند.

از دیگر شهرهای استان است که به علت مرکز استان بودن گرگان، روزانه به این شهر تردد می کنند و از سوی دیگر عدم همراهی دستگاه های مرتبط نیز بر مشکلات طرح افزوده و شاهد افزایش کمی این افراد به خصوص در چهارراه و تقاطع های سطح شهر هستیم. صفری بهترین و در دسترس ترین راه در مدیریت موضوعات اجتماعی به خصوص حل مشکل تکلی گری را همراهی شهروندان برشمرد که کمک نکردن به این افراد بخصوص در تقاطع های شهری که احتمال تصادف را افزایش داده و در ثانی چهره بصری شهر را نیز مخدوش می کند. وی از شهروندان درخواست کرد جهت داشتن شهری پاکیزه در موضوع سیمای شهری و همچنین جلوگیری از حوادث احتمالی از قبیل تصادف شهروندان در چهارراه ها به افراد حاضر در چهارراه ها و معابر شهری کمک نکنند و در صورت مشاهده این افراد با سامانه تلفنی ۱۳۷ تماس بگیرند تا نسبت به جمع آوری آنها اقدام شود.

آوری متکدیان مشکلی وجود ندارد هرچند در اجرای طرح با چالش هایی روبرو هستیم اما به علت عدم بازدارندگی اقدامات و زحمات اجرای طرح زیر سوال می رود و مجلدا شاهد تکرار تکلی گری این افراد در سطح معابر شهری هستیم و از همه مهم تر نبود قوانین سختگیرانه پس از جمع آوری متکدیان باعث تکرار این پدیده زشت در سطح جامعه شده است و بر اساس مستندات موجود بیشتر این افراد جمع آوری شده تکراری هستند. صفری یادآور شد: از مجموع افراد جمع آوری شده تعداد ۸ نفر به بهزیستی، ۱۴ نفر به کمیته امداد، ۳۱ نفر به دستگاه قضایی، یک نفر به شهرستان و تعداد ۱۵ نفر افراد در راه مانده پذیرش و به محل سکونت اعزام و ۹ نفر تحویل خانواده و باقی افراد نیز با اخذ تعهد آزاد شدند. وی بیان کرد: از جمله موضوعاتی که چالش های زیادی را برای مدیریت شهری به وجود آورده مشکلات معیشتی و حضور برخی اتباع بیگانه و همچنین حضور متکدیان

جمع آوری ۳۶۴ متکدی شهر گرگان در ۸ ماهه امسال

سرپرست معاونت محیط زیست و خدمات شهری شهرداری گرگان از جمع آوری ۳۶۴ متکدی تا پایان آبان ماه امسال خبر داد. به گزارش روابط عمومی، موسی الرضا صفری با اعلام این خبر گفت: شهرداری گرگان جمع آوری و ساماندهی متکدیان سطح شهر گرگان را بر اساس مصوبه عالی شورای وزیران در دستور کار قرار داده که در مدت ۸ ماه ۳۶۴ متکدی از سطح شهر گرگان جمع آوری شده است. وی ادامه داد: در موضوع جمع



آدمربای تبرکش در گنبدکاوس دستگیر شد



جانشین انتظامی گنبدکاوس گفت: تلاش ماموران انتظامی این شهرستان، آدمربایی که یک جوان ۲۳ ساله را با تبرکشی گروگان گرفته بود، کمتر از یک ساعت پس از وقوع جرم دستگیر شد. به گزارش روابط عمومی، غلامرضا کهنساری اظهار کرد: در پی وقوع یک فقره آدم ربایی همراه با تبرکشی و ایجاد رعب و وحشت عمومی در یکی از خیابان های گنبدکاوس، پیگیری موضوع به صورت ویژه در دستور کار ماموران کلاتری ۱۲ شهرستان قرار گرفت. وی افزود: با بررسی اظهارات شاهدان عینی مشخص شد فردی با یک دستگاه خودروسازی پلاک مخدوش جوان ۲۳ ساله ای را که با خودروی خود در حال تردد بود پس از تهدید با تبر و شکستن شیشه ربه و از محل متواری شده است. جانشین انتظامی گنبدکاوس تصریح کرد: بررسی های اولیه ماموران حاکی از آن بود که آدم ربای به دلیل اختلاف قبلی، این جوان را ربه و به مکانی نامعلوم منتقل کرده است. کهنساری گفت: تیم رسیدگی کننده به پرونده برای حفظ جان گروگان، تحقیقات گسترده ای را برای شناسایی محل نگهداری جوان ربه شده و دستگیری عامل این اقدام شرارت آمیز آغاز کردند. وی افزود: با تلاش ماموران کلاتری ۱۲ طالقانی، محل اسارت این گروگان شناسایی و فرد ربه شده به آغوش خانواده بازگشت و گروگان گیر نیز در مخفیگاهش دستگیر شد.

نگهبان شب



علی درزی - دبیر صفحه

از رئالیسم تا کم‌دی ابزورد!

رضا میرکریمی را یا با یه حبه قند یا خیلی دور خیلی نزدیک یا به همین سادگی یا زیر نور ماه و یا حتی بچه‌های مدرسه همت می‌شناسیم. میرکریمی رامی توان کارگردانی با دغدغه‌های اخلاقی و دینی دانست. با داستان‌هایی که ریتم و تمپوی آرام آن سعی در نشان دادن مفاهیم پنهانی اخلاق را دارد. سبک رئالیسم میرکریمی، ما را به آشنایی با شخصیت‌های واقعی اجتماع می‌برد، شخصیت‌هایی که با بخاطر خیلی دور و یا نزدیک بودنشان در دنیای ما می‌تواند جذاب باشد. او در زیر نور ماه از دغدغه‌ی یک طلبه می‌گوید، نه اینکه برای تبلیغ طلبگی فیلمی بسازد، خیر! او سوژه‌اش را طلبه انتخاب می‌کند و در همان فضا جالش‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد. در خیلی دور و خیلی نزدیک سراغ یک دکتر شهیر و بی‌خدا می‌رود و در سفر قهرمانانه‌ی دکتر همراه کشف شهود معنوی او می‌شویم و در یه حبه قند هم، به تضاد سنت و مدرنیته می‌پردازد. همچون به همین سادگی، با اتفاقی ساده این تقابل را به نمایش می‌گذارد. ناسیمانی الان ما وقتی قبلا سینما تر بود، فیلم‌های سفارشی هم اگر ساخته می‌شد توسط کسانی ساخته می‌شد که دغدغه سینما داشتند. میرکریمی علاوه بر موازی بودن با سیاست‌هایی همچون فارابی‌ها، ولی موضوعاتش را طوری انتخاب می‌کرد که دغدغه سینما و قصه نیز در آن راضی شود. این قانون نانوشته در هالیوود هم مطرح است. فیلم‌ها بر اساس کلیشه‌هایی چون: پایان خوش، شهروند آزاد، کشور آزادی و رویای آمریکایی ساخته می‌شود. حالا در این بین کارگردانان جسوری هم پیدا می‌شوند که با تخصیص بودجه بر اساس همین اصول کلیشه‌ای، فیلم‌های ضد هالیوودی می‌سازند. میرکریمی اگر چه جسور به معنای ضد سینمای بلنه نبوده، ولی حداقل فیلم خودش را می‌ساخته، فیلمی همسو با سیاست‌های سینمای دولتی. اما می‌خواهم بررسی کنم که چه می‌شود نگهبان شب ساخته می‌شود. نگهبان شب داستان فیلم جوانی به نام رسول است، او برای ازدواج با دختر عمویش به تهران می‌آید ولی پسرعموهایش به ازای ازدواج با خواهرشان از او زمین کشاورزی ده هکتاری خشک شده‌اش در روستایی از توابع کرمان را طلب می‌کنند، او هم قهر می‌کند و به صف کارگران منتظر کار می‌پیوندد و بر حسب اتفاق سوار ماشین بهنام می‌شود و نگهبان شب یک برج نیمه‌کاره می‌شود. برج در جایی ساخته شده که قبلا باغی از درختان بوده ولی الان تبدیل شده به پروژه مسکونی. رسول کیست؟ رسول یک جوان ساده روستایی است. ببخشید! ساده کلمه‌ی ساده‌یست، خیلی ساده، به قدری ساده که این کلمه به معنای واقعی لوث می‌شود، همان‌طور که با تکرارش در اینجا لوث شده، او به محض دیدن کارگر اخراجی از مسئول نگهبانان درخواست می‌کند برای نفر قبلی هم یک شیفت

در نظر بگیرند. او اولین کاری که می‌کند، تنه‌ی تنها درخت به جا مانده از آتش سوزی را با خاک پانسمان می‌کند. با شخصیت پرزادی که از رسول دیدم احساس می‌کنم رئالیسم اجتماعی میرکریمی در این فیلم به یک کم‌دی سیاه نزدیکتر است تا یک درام واقع‌گرایانه. با اولین حضور او در محل کارش صدای اذان می‌شنوم و نماز خواندنش را می‌بینم اما دیگر هیچ وقت همچین صحنه‌ای تکرار نمی‌شود با اینکه شخصیت به لحاظ مذهبی و اخلاقی در طول فیلم همواره ثابت است. بهتر است بگویم شخصیت کلا ثابت است! بهنام شناسنامه رسول را گرو می‌گیرد و سعی دارد برای او از بانک دسته چک بگیرد و او را ضامن وام میلیاردی‌اش کند. رسول با سرکارگر پیروی آشنا می‌شود که دختر ناشنوایی دارد این سرکارگر با اولین نگاه متوجه می‌شود که رسول برای دخترش مناسب است. پیرمرد دچار آلزایمر است. جالب است بدانید که رسول طبق اعتقادات محلی‌اش معتقد است، هر کسی که درختی قطع کند به فراموشی دچار می‌شود و بلافاصله دو یا سه سکنس بعد متوجه می‌شویم پیرمرد جای موتورش را فراموش کرده، رسول از کار فنی جز رانندگی چیزی بلد نیست. از قضا الان فصل انتخابات است و جای جای فیلم پر است از تبلیغات انتخابات، رسول مادر و خواهرش را برای خواستگاری به تهران می‌آورد و آنها وارد خانه محقر دختر یعنی نصیبه می‌شوند، جز مشکل کوچکی که خواهرش با ناشنوایی دختر دارد، مشکلات حل می‌شوند، نصیبه و رسول با هم ازدواج می‌کنند و در روز انتخابات عروسی می‌کنند. بهنام به او می‌گوید که من صدا و سیما را هماهنگ کردم که از شما فیلم بگیرند. رسول هم باور می‌کند. رسول در این فیلم یک شخص ساده نیست. او یک موجود شیرین عقل روستایی است که سادگی‌اش بیشتر به نمکی فخیم زاده می‌خورد. واقعا نمی‌توانم همچین شخصیتی را از میرکریمی باور کنم. وقتی فیلم یه حبه قند هنوز وارد اکران عمومی نشده بود، یک مصاحبه از خود افشین هاشمی خواندم که میرکریمی یک تیم تئاتری را به سرپرستی افشین هاشمی در محل فیلمبرداری مامور این کرده بود که هر سکنس را با شیوه‌های متفاوت بازی کنند تا بازیگران شخصیت‌های اصلی فیلم، بهترین اتود را از حس شخصیت در آن سکنس را انتخاب کنند و بازی کنند. چه بر سر میرکریمی آمده که از آن شیوه به رسول نگهبان شب رسیده. قبلا در سریال تلوزیونی اگر می‌خواستند یک شخصیت ساده دل و بی‌شیله پیله انتخاب کنند، یا افغان می‌بود یا یکی از اقلیت‌های قومی کشور که

بعدها مورد حمله واقع می‌شد، حتی شنیدم چینی‌ها از اینکه چوچانگ زن ارسطو شده بود، خشمگین شدند و فیلمی ضد ایرانی ساختن! (بماند که مازنی‌ها نه تنها از نقی و ارسطو ناراحت نشدند، استقبال هم کردند.) سادگی شخصیت رسول می‌تواند باعث حمله کرمانی‌ها به پیچ شخصی میرکریمی شود. یقیناً نمی‌توان احتمال فرضیه‌ی کم‌دی سیاه یا طنز ابزورد را وارد فیلم میرکریمی کرد، اگر اینطور نیست، خیلی دلم می‌خواهد بدانم رسول نگهبان شب در کجای تخیل میرکریمی ساخته شد؟ این شخصیت چگونه می‌تواند در ایران ما وجود خارجی داشته باشد! نویسندگان سناریو، محمد داوودی و میرکریمی در کجای این مرز و بوم زندگی می‌کنند که این چنین از رئالیسم واقعی به دورند؟ اگر رسول وجود خارجی هم داشته باشد به لحاظ اصول داستانی، غیرقابل باور است! فیلم به قدری ساده لوحانه اتفاقات را کنار هم قرار می‌دهد و از آن بدتر احمقانه آن اتفاقات منجر به گره را حل می‌کند که لحظه‌ای گفتم این فیلم یقیناً نماد پردازانه‌ست. برج احتمالا وطن است، بهنام احتمالا آقازاده، رسول و نصیبه و خواهرش و پدرش هم ملت هستند و پیرمرد هم احتمالا حکومت. در سکنسی، بهنام مشغول تماشای تلوزیون است و اخبار مختصان بزرگی که پیش تر رسانه‌ای شده بودند را از تلوزیون می‌بیند. به رسول می‌گوید خاموشش کن، از این لباس راه‌راه متفرم. بعد پیش خودم گفتم به لحاظ رئالیسمی، لابد این برج ایرانمال است و آن بانکی که دوست دختر بهنام در آن کار می‌کند بانک آینده‌ست و آن خانه با سگهای نگهبان و پلنگ‌های داخلش و مجسمه‌ای که به شیوه‌ی فیلم زندگی شیرین فلینی در آن فرود می‌آید، لابد ویلای معروف بردارن انصاری است. اما خب که چه؟ این روزها اختلاص‌ها بر چه کسانی پوشیده‌ست؟ پولشویی‌های بزرگی که توسط بانک‌ها اتفاق می‌افتد را چه کسی متوجه آن نیست؟ این همه سادگی رسول بیشتر توهین به من مخاطب است. نمی‌گویم بخاطر کاتارسیس این حسن‌انزجار به من القا شده بلکه، بخاطر این سقوط آزاد کارگردان خشمگینم. کاملا مشخص است که کارگردان آی کیوی مخاطبش را اندازه‌ی ماهی قرمز شب عید در نظر گرفته. دو تا فیلمنامه‌نویس با هم نشستند. همفکری کردند و اوج مشکلی که بهنام برای رسول پیش می‌آورد یک چک سه میلیاردی است که با نزولش می‌شود ۱۰ میلیارد، بهنام چه مقدار وام گرفته؟ چرا مردم فکر می‌کنند این پروژه قرار است ساخته شود؟ قبلش خبری از نمایندگان پیش خرید کرده‌ها نیست! چطور وقتی طلبکاران هستند، رسول در عرض

یکی دو هفته آزاد می‌شود، بهنام چطور اینقدر ساده دم زندان دنبال رسول می‌رود؟ به نظر شما آقای میرکریمی در ایران زندگی می‌کنند؟ در فیلمش تن ماهی ۶۰ هزارتومن است، ولی شیرینی که طلبکاران بابت خبر دادن از بهنام به رسول می‌دهند، ۱۰ هزار تومن است! فیلم توهین به مخاطب است، توهین به سطح آی کیوی مخاطب که نمی‌دانم او را چه فرض کرده؟ من اگر جای کسی بودم که نصف زمین‌های یافت آباد مال پدرش بود (چیزی که بهنام در فیلم می‌گوید) به عنوان پولدار یا آقازاده یا اصلا کلاه‌بردار، باز هم به من برمی‌خورد. اگر از کنار یک کتاب آموزش فیلم نامه‌نویسی رد شده باشید، یاد می‌گیرید که قهرمان طبق انگیزه در روند فیلم تغییر می‌کند و در کشمکش وارد جنگ می‌شود. هرچه شخصیت ضعیف‌تر باشد یقیناً غافلگیری ما برای تغییر (انتقام‌جویی‌اش) در پایان فیلم بیشتر خواهد شد. قهرمان مگر غیر از این است که جای خالی تمام شجاعت‌های خرج نشده‌ی مخاطب را پر کند و جای او با فساد بجنگد؟ اوج جنگ رسول، بعد از اینکه دو هفته به زندان می‌افتد و اسمی از بهنام نمی‌آورد، سر بهنام داد می‌زند که ماشین را نگه دارد و با بغض می‌گوید من فکر کردم خدا تو را فرستاده! همین. اوج ذکاوت فیلمنامه‌نویسان برای این شخصیت ساده این است که یا زمین‌های بی‌آبش را مفت به پسرعموهایش بفروشد و یا ۲۰۰ میلیون باج بهنام را قبول کند. و اما شاهکار آقای میرکریمی سکنس پایانی است.

شخصیت در بین دوره سقوط یا فرود یا پرش از ارتفاع با چتر نجات را انتخاب می‌کند. دقیقاً اینجاست که بوی توطئه‌ی فرهنگی هنری می‌آید! دقت کرده‌اید که سینما بعد از ترافیک ملودرام اجتماعی خیانت به سمت فیلم و سریال‌های لات‌ها و اراذل رفته؟ یکپو از سینمای طبقه متوسط به کف خیابان و لات و لوت‌ها کشیده شدیم، شخصیت زنان خانن ملودرام‌ها تبدیل به روسپی‌ها در سریال شده‌اند. این نگهبان شب هم کم از این فیلم‌ها ندارد. شخصیت طبق اصول باید در انتهای فیلم دست به کنش بزند، برای مثال همان کاری که نمکی فخیم‌زاده کرد! نه اینکه منفعلانه و نمادگرایانه به چیره شدن بر ترس از ارتفاع دست به بنیادهایی چتر بزند. پیشنهاد می‌کنم هزینه‌هایی که بنیادهایی چون فارابی هزینه این فیلم‌ها می‌کند را برود پتل خورشیدی بخرد تا جایگزین مازوت سوزی کند، البته اگر سوزاندن مازوت مشکل واقعی باشد.



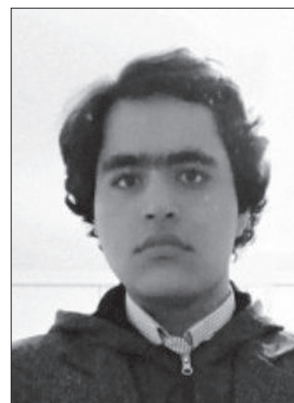


تو دلت برا من سوخته...؟

شد که هیچ نقلی هم بدون ذهنیت و دخالت راوی، و نیز بدون تفسیر و فهم های مختلف، قابل گفته شدن نیست، پس چه نقل کنم مویه مو چه روایت کنم، باز میتوانم کم و کاست داشته باشم، و خوب حالا که کم و کاست دارم، طبیعی نیست که با لحن و نگاه من قاطی شده باشم؟ بگذریم. آن آقا پسر بسازینمازی که گفتیم، در یک صحنه ی کوتاه، به اسم چند امضا، کلی پول کلان را به اسم رسول وام میگیرد و رسول میفند زندان. بعلمش هم آزاد میشود و میاید سراغ زن و زندگی خودش. با این وجود، او چه در ابتدای فیلم چه در انتهای فیلم چه در وسط فیلم کاری نکرده است، فعالیتتی نداشت، و همان ببو گلایی بوده است که بوده است و شاید کل زیبایی فیلم در چند نگاه و لبخند عاشقانه ی رسول و نسبیبه خلاصه شود. که نسبیبه میپرسد از رسول که: تو دلت برا من سوخته که من رو گرفتی؟ رسول میگوید که نه. اما سوال اصلی اینست که شماها دلتان برای کارگر و کارگران سوخته که همچو فیلمی ساخته اید از زندگی اش و هیچی ازین کارگر نیاورده اید توش یا نکند آن سخن لنین تو گوشتان بوده که وظیفه ی ما آگاهی توده هاست و منظور شما این بوده که این توده ی کارگر ننگه بان و معلم، هیچی حالیشان نبوده از امضا و کار اداری و نیز از پروژه های ساخت و ساز املاک فرهنگیان؟ یا شاید منظورتان ساده تر بوده، روایت ساده و بی سر و تهی از یک سیر و سلوک ادیبی، که خط داستانی ای ندارد، و خودش را بجایاد در حد یک داستان کوتاه است، و نهایتا بتواند چند تصویر قشنگ را برای مخاطب تصویر کند، نه اینکه سیمرخ بلورین بهترین کارگردانی را ببرد، یا نماینده ی ایران شود، در اسکار، هرچند که هیچکدامشان اهمیت ندارد، چنانکه فیلم هم.

اگر میتوانی خواهر مرا خوشبخت کن - و این میتواند نشانه ای باشد از تازه عروس بودن خواهرش و نه مطلقه - بیوه بودنش - باز اما اطلاعات خوبی نداریم ما، چه از خواهرش - که قرارست ما همسان پنداری داشته باشیم باهاش سر نان آور خانه بودن و خانواده را سیر کردن - و چه از برادر فوت کرده اش - که چتر باز بوده و معلوم نیست چرا چتر باز، چرا مُرده، و چرا در انتهای داستان، رسول نیز یک بار با چتر میبرد؟ (آیا میخواست خودش را جای پسر پیرمرد نشان دهد با انجام دادن همان کاری که پسرش میکرد؟ آیا میخواست با این پریدن، جنم و جرات خودش را نشان دهد؟ آیا میخواست بگوید با زندان رفتن مرد شده است؟ مردی که کل نشان مردانگی اش در مواجهه با بی خانگی خودش و زنش اینست که زمین ده هکتاری ای را که در دهاتشان داشته بفروشد و حالا بشود آقا و مرد خانه...؟) - و چه از سنگینی گوش خود نسبیبه به عنوان زن شخصیت اصلی - که مشخص نیست این سنگینی گوش چه دلیلی داشته وجود داشتنش و چه تأثیری قرارست داشته باشد؟ درست است که این اشکال جسمی که زیاد هم به چشم نمیآید، وقتی توام میشود با زیبایی ساده ی روستایی وار او، برای ما حس معلق ترحم را به بار میآورد و نیز وقتی با خام بودن و سادگی جفتشان، یعنی رسول و نسبیبه، همراه میشود در نموده های کوچک یک زندگی مشترک و زناشویی، که مانند زوج های چند دهه قبل است که زیسته اند یا زوج های ولایی اندر مذهبی حال حاضر - علیه آلف تحیه و ثنا که بیرون آمده از دهان مبارک حضرت آقا - که باز در گذشته زندگی میکنند، و بالاخره همین است که هست و کل چیزی که داریم چندتا شما-شما گفتن است به همدیگر و یک شهر بازی رفتن و یک شام خوردن ساده. این میشود کل زندگی ای که تشکیل شده است. من نمیگویم خوب است یا بدست، صرفا توصیف میکنم، البته که لحن من هم درش دخیل است و اصلا ما چیزی داریم به نام نقل و چیزی داریم به نام روایت، که از افلاطون به ارث رسیده است، که در نقل عین به عین واقع نقل میشود و در روایت ذهنیت راوی در این عین به عینی تغییر ایجاد میکند، ولی بعدها با ساختار شکنی ای معلوم

توسری خورترین قیمت ممکن. یک کارگر مزدی. روز مزد. این مثلا کارگر، نامش رسول است. رسول استخدام میشود برای نگهداری ساختمانهای در حال ساخت یک مجتمع، که برای فرهنگیان بدبخت و کارگر قرارست ساخته شود. گرچه که میگوید پدرش زمانی که در زندان افتاده او، چک برگشت خورده ی پسرش را خریده تا پسر او تو بماند و مثلا آدم شود و مرد شود، ولی ما که از پشت کوه نیامده ایم تا استثنا بودن این امر-امور را نفهمیم، که نمانیم این پدران و پسرانی که در شریان خونشان جیرینگ جیرینگ سکه و پول زوزه میکشد، چگونه همدیگر را میسازند و یاد میکنند و روز به روز بر پر قوی شان طول و عرض اضافه میکنند. این رسول ما، قرارست برای همچو پسر - مردی کار کند، که پیمانکارست یا مهندس یا هر چیزی که شما میخواهید بهش بگویید، کسی که در زبان محاوره، با صفت بسازینماز شناخته میشود. تا اینجا کار هنوز اتفاقی نیفتاده در داستان، یک صحنه ی کوتاه داریم در آغاز فیلم و این پسر پولدار ما، رسول را برمیآورد و میبرد سر ساختمان، تا کار کند آنجا. بعلمش رسول دختری را میبیند که از اتوبوسی روبروی ملک هنوز ساخته نشده ی ساختمان پیاده میشود، از پل هوایی رد میشود، و میروید آنور اتوبان. بعد میفهمد که پیرمردی که بنایی میکنند درین ساختمان، پدر همین دخترست و چون پیرمرد به رسول گفته از خود جنم نشان بده و بعد اگر خواستی بیای برو خواستگاری این دختر، ما بکجو با یک دیزالو کات میزنیم به زمانی که رسول دارد میروید خواستگاری این دختر، نامش نسبیبه، و معلوم نیست جنمش از کجا آمده و پولش از کجا و خانه اش را چطور ساختند تو همان ساختمان کارگر ما، میشود آقا رسول داماد، که حالا میتواند بگیرد دست دختر ساده و معصوم و خجالتی ای را، که فقط یک عیب دارد و آن، سنگینی گوشهای سوراخ نشده اش است. که البته گویا یکبار قبلا شوهر کرده، درست نمیدانم این را، چون بد حرف میزند پدرش، وقتی درباره ی دخترانش صحبت میکند و میگوید بکیشان بیوه است و یک بار ازدواج کرده، و گرچه خواهر بزرگه بیوه است و سه بچه دارد، و گرچه همین خواهر بزرگه میگوید که تو



محمد صالح فضیعی

نگهبان شب آخرین ساخته ی رضا میرکریمی است، فیلمسازی که فیلم به حبه قند را هم در کارنامه ی خود دارد. یادم است که زمانی که در دبیرستان بودم، استاد ادبیاتم، سالاری، میگفت که این فیلم یعنی چه؟ قرارست به چه برسیم ما با مرگ یک پدر بزرگ؟ خوب که چی که فیلم با یک مرگ به قبل و بعد تقسیم میشود و قبلش هوای عروسی است و بعلمش هوای عزا. چه کارکردی دارند اینها؟ برای چه و به چه منظوری است اینها؟ حرفش منطقی بود. خصوصا نسبت به زمان دراز فیلم. اینبار اما، میرکریمی فیلم دیگری ساخته، به نام نگهبان شب، با یک شخصیت کارگر، با یک نگهبان، آن هم نگهبان شب، که نه کسی دارد و نه کاری، در جستجوی مثلا راهی است، و کل شخصیتش هم شخصیت ساده ای است، کسی که در زبان روزمره، آن را خام، هالو، و ببو گلایی توصیف میکنند. کسی که نه ظاهر چندان خوبی دارد نه شغل مطلوبی، نه ملکی نه خانه ای نه حقوقی نه چیزی. یک کارگرست او مثلا فروشنده ی جان و زمان خود، با





شهرشناسی استارباد



دگرگونی‌های بافت شهری گرگان پیش از ۱۳۰۰ تا دهه ۱۳۵۰ خورشیدی شهرسازی و معماری بومی استارباد معماری سال‌های ۲۰ - ۱۳۰۰ گرگان

یعقوب رشتچیان

گلستان باشد. جالب اینجاست که خانه‌های تاریخی زیادی داریم که هر دو نویسنده، به آن نپرداخته‌اند. مانند: فلسفی، علاءالدین (محل چهارشنبه‌ای)، میرزااحمد فلسفی و قوئلو (محله سرپیر)، قاضی اعظمی (محله دربندو)، چراغعلی، احمددوست، آسیابان (محله دوشنبه‌ای)، دائمی (محله سبزه مشهد)، ریحانی، شعرافان، گلدسته، فاضل، قاسم پور (محله سرچشمه)، ملاصنم بقال (محله نعلبنان)، بابا صادقان (شیرکش)، شیرافکن (میدان). این‌ها برخی از اشکالات کلی بود اما کتاب، اشکالات جزئی هم دارد که گفتن و نوشتن آنها، فرصت می‌خواهد. برای نمونه، نویسنده برخی از اشتباهات آقای معطوفی را تکرار می‌کند. مثلاً او در کتاب تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد می‌نویسد که دبستان فردوسی در محل دیباغان بود (ص ۵۱۳) او هم در صفحه ۱۴۰، همین مطلب را می‌نویسد در حالی که دبستان فردوسی در ضلع غربی تکایای محله سبزه‌مشهد بود.

پژوهشگر

میدان‌ها، محله‌ها، ادارات و ... از این رو بهتر بود نام آن، شهرسازی گذاشته شود. زیرا که کار این دانش، پرداختن به فضاهای زندگی شخصی و اجتماعی است. اگرچه از شهرسازی در دوره‌های گذشته، چندان چیزی نمی‌دانیم و در این کتاب، به مطالبی اشاره شده که جای آن در کتاب‌های تاریخی بود. ۲- استارباد از نام‌های قدیمی شهر گرگان است که در برخی منابع، تا پیش از قرن هفتم آمده است ولی در بیشتر جاها تا همان دوران و پس از آن، استرآباد آمده است و این سرزمین را بیشتر با نام استرآباد می‌شناسند. چنان که زندگینامه نویسان، از بزرگان این سرزمین با پسوند استرآبادی یاد کرده‌اند. پس بهتر بود که از نام، استرآباد بهره گرفته شود. جالب اینجاست که نیمی از مطالب کتاب، مربوط به دوره ای است که هر دو نام، حذف شده‌اند. ۳- از آنجا که نام اول، به تنهایی نمی‌توانست چیزی را به خواننده برساند. کتاب، نام دوم هم (دگرگونی‌های بافت شهری گرگان) دارد که از نام نخست، کمی بهتر است. ۴- نویسنده از بکارگیری لغات عربی که همه مردم، معنی آن را می‌دانند و از آن در گفتارها و نوشتارها بهره می‌گیرند، پرهیز کرده و تا آنجا که توانسته، به زبان فارسی سره نوشته است. او برای کمک به خواننده، واژه نامه‌ای را در ابتدای کتاب، آورده است که در هیچ کتابی، مرسوم نیست. برای واژه‌های عربی زیر، واژه‌ای فارسی آورده است که هیچکدام درست نیستند: روایت (بازگفت) - مجهز (افرازمند) - ممانعت (بازدارندگی) - مبلغ (آوازه گر) - اثر متقابل (برهمکنش) - تأسیس (بنیادگذاری) - مستبد (خودکامه) - عوض کردن (دیگر کردن) - مستقیم (سرراست) - منحصر به فرد (یکه) - محلی (بوم آورد) - توزیع (بخشایش) - مسئله (پرسمان) - نتیجه (دستامد) - مترجم (دیلماج) - مسکن (زیستگاه) - خنلق (کنذک) - تجمع (گردآمد) به ترتیب، می‌بایست این واژه‌ها را آورد: گفته، آماده، جلوگیری، پیام رسان، واکنش، ساخت، خودسر، جایجا کردن، راست، یکی با بی مانند، بومی، پخش، پرسش، دستاورد، بازگردان، خانه، چاه، گردهمایی. همچنین واژه‌هایی مانند تلاش و بی چیز فارسی هستند و نیاز به جایگزینی نبود. فارسی نویسی بیش از اندازه، خواندن و درک مطالب را دشوار کرده است. کتاب شهرشناسی استارباد، کتاب داستانی و ادبی نیست که خواننده بخواهد هنرنمایی واژه‌ها را ببیند! این کار، باعث شده تا تلاش‌های پژوهشی نویسنده، کمتر دیده شود. ۵- کتاب در اندازه بزرگ، با جلد سخت، کاغذ گلاسه، فونت ریز، تصاویر رنگی و ۳۰۰ صفحه متن، به چاپ رسید. وزن و قیمت زیاد کتاب، جایجایی و خرید آن را دشوار کرده است. ۶- کتاب‌هایی که با حجم بالا چاپ می‌شوند. به نمایه نیاز دارند که متأسفانه این کتاب، ندارد. همچنین ارجاع در پاورقی، بهتر از ارجاع درون متنی است. ۷- مطالب کتاب در بخش معرفی خانه‌های تاریخی، همانند مطالب کتاب (سیر تاریخی معماری ۶۰۰۰ ساله گرگان و استرآباد) اثر آقای اسدالله معطوفی است. اگر آنها را در کنار یکدیگر بگذاریم، مطالب تازه‌ای، حتی به اندازه یک مقاله پژوهشی هم نخواهید دید. کتاب آقای معطوفی، زودتر از آن (سال ۱۳۹۴) به چاپ رسید. نویسنده می‌بایست به آن ارجاع می‌داد. شاید اطلاعات هر دو نویسنده، برگرفته از پرونده‌های ثبتی اداره کل میراث فرهنگی استان



نقدی به

شهرشناسی استارباد



محمد انصار

در سال ۱۳۹۵ آقای یعقوب رشتچیان در شماره سوم فصلنامه میرداماد، از نگارش کتابی با نام شهرشناسی استارباد سخن گفت. در مقدمه‌اش، مرکز تاریخ محلی موسسه فرهنگی میرداماد نوشت: «این کتاب در آینده‌ای نزدیک، با همکاری و مشارکت این موسسه و دفتر بهسازی و احیاء بافت تاریخی گرگان چاپ خواهد شد.» اما این کتاب، پس از هشت سال، بدون همکاری آنها و با پشتیبانی مالی سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان، چاپ شد و برای آن، در شهریور ماه امسال، از سوی شهرداری مراسم رونمایی گرفته شد. نویسنده کتاب، بومی استان گلستان نیست. او تنها یک مقاله درباره شهر تبریز با همکاری دو نفر دیگر نوشته است. اکنون نگاهی گذرا به این کتاب خواهیم داشت: ۱- شهرشناسی، نامی عام است که به بررسی شهر از جوانب گوناگون مانند فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و ... می‌پردازد. اما موضوع این کتاب، انسان نیست بلکه بررسی همه ساخت و سازهایی است که در سرزمین گرگان تا سال ۱۳۵۰ انجام شده بود. مانند خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، گذرها،

اکران نمایش خیابانی برای افزایش همکاری در سرشماری کشاورزی

روز شنبه ۱۲ آبان امسال همزمان با سراسر کشور با همکاری ۵۱۳ نفر به عنوان عوامل اجرایی، لجستیک و پشتیبانی در استان گلستان آغاز شده و به مدت ۴۵ روز اجرا می‌شود. در این سرشماری رفتن به همه خانه‌های روستایی و شهرهای استان به غیر از گرگان، گنبدکاووس، بندرگز، بندرترکمن، علی‌آبادکتول، گالیکش، مینودشت، آزادشهر و کلاله برای سرشماری به صورت حضوری انجام می‌شود. فعالیت نه‌گانه بخش کشاورزی شامل کشاورزی، باغداری، دام سبک، دام سنگین، پرورش کرم ابریشم، زنبورعسل، پرورش آبزیان، طیور سنتی و گلخانه بررسی و هر خانواری که حداقل یکی از این فعالیت‌های را انجام دهد پرسش‌نامه‌های لازم را برای دستیابی به آخرین اطلاعات پُر می‌کند.



مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گلستان گفت: با هدف افزایش مشارکت روستاییان استان در طرح سرشماری عمومی کشاورزی، نمایش خیابانی در روستاهای استان ویژه کودکان و نوجوانان در حال اکران است. به گزارش روابط عمومی، الهه غیناقتی اظهار کرد: هنرمندان سوار بر صحنه نمایش سیار به روستاها سفر کرده و کودکان و نوجوانان را به افزایش مشارکت والدین خود در سرشماری کشاورزی تشویق می‌کنند. وی ادامه داد: این هنرمندان تاکنون در چند نقطه روستایی از جمله «نیازآباد» بندرترکمن، «مهرکلاته» کردکوی و «نودیجه گرگان»، برنامه اجرا کرده و تا هفته آینده در تعداد دیگری از روستاهای گلستان به اجرای نمایش خیابانی خود خواهند پرداخت. سرشماری عمومی کشاورزی

کلمه

۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵



آگهی مزایده عمومی



شهر داری گرگان با استناد به ماده ۳۰ آیین نامه معاملات شهرداری ها در نظر دارد

ردیف	تفاتی کمپ اسکان مسافری	مساحت مترمربع	مدت اجاره	اجاره پای ماهیانه (ریال)	بهای سالانه (ریال)	جمع کل پایه مزایده (سال ریال)	مبلغ سپرده شرکت در مزایده (ریال)
۱	مجزر ناهار خوران، غرضه تله کابین	۵۵۰۰	یکسال	۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۹/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	مجزر ناهار خوران، روبروی نمازخانه میدان ناهار خوران	۴۵۵۰	یک سال	۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۴/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰		

نسبت به اجاره محل‌های اسکان مسافری به صورت یکجا واقع در محور گردشگری ناهار خوران از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. لذا متقاضیان می‌توانند از تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ لغایت پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستادایران) به نشانی WWW.Setadiran.ir مراجعه نمایند.

تلفن تماس، امور قراردادها: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲ اداره املاک: ۰۱۷۳۲۲۴۳۸۰

رازهای شکل گیری هویت نوجوانان

دارد. این مقایسه‌ها نه تنها باعث نفرت نوجوان از فرد مقایسه شده می‌شود، بلکه در درازمدت احساس نقص و شرم را در او تقویت می‌کند. این احساس ممکن است منجر به ترس از شروع کارهای جدید و در نتیجه انفعال شود. روزبهانی تأکید می‌کند: والدین باید ارتباطی صمیمانه، بدون قید و شرط و مبتنی بر تقویت مثبت با فرزندان خود برقرار کنند. توجه به موفقیت‌های کوچک، اجتناب از مقایسه و برخورد صحیح با اشتباهات، از مهم‌ترین عوامل در تقویت اعتماد به نفس نوجوانان هستند. این رویکرد نه تنها به رشد سالم روانی فرزندان کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز موفقیت آن‌ها در آینده خواهد بود.

نقش مادر در انتخاب دوست و مسیرهای اجتماعی نوجوانان

روزبهانی در مورد نقش مادر در هدایت نوجوانان به سوی انتخاب دوستان مناسب و مسیرهای اجتماعی درست می‌گوید: مادر می‌تواند به عنوان یک راهنما و همراه، نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی نوجوان ایفا کند. اولین قدم این است که مادر با دوستان و خانواده دوستان فرزند خود آشنا شود. دعوت از دوستان نوجوان به خانه و برقراری تعامل با خانواده آن‌ها می‌تواند به شناخت بهتر کمک کند و مادر را در ارزیابی درست روابط فرزندش یاری دهد. روزبهانی به اهمیت اشتراک تجربیات مادر با نوجوان نیز تأکید می‌کند: مادر می‌تواند با استفاده از مثال‌هایی از تجربیات شخصی خود، راهنمایی‌های ارزشمندی ارائه دهد. مثلاً تعریف کند که در گذشته چه دوستانی داشته و چگونه توانسته تأثیرات مثبت یا منفی آن‌ها را مدیریت کند. این کار نه تنها باعث انتقال تجربه می‌شود، بلکه اعتماد متقابل میان مادر و نوجوان را تقویت می‌کند. او همچنین خاطرنشان می‌کند: برخی والدین از بیان گذشته خود خودداری می‌کنند زیرا تصور می‌کنند این کار ممکن است باعث حسرت بیش از حد در فرزند شود. در حالی که چنین گفتگویی می‌تواند فرصت یادگیری ارزشمندی برای نوجوان باشد و او را از تکرار اشتباهات باز دارد. در نهایت، روزبهانی تأکید می‌کند که همراهی و حمایت مادر، بدون ایجاد محدودیت یا کنترل بیش از حد، می‌تواند نوجوان را در برابر آسیب‌های اجتماعی محافظت کند و او را به سوی روابط سالم و انتخاب‌های اجتماعی درست هدایت کند.

اهمیت آگاهی بخشی مادر به نوجوان درباره شرایط تهدیدآمیز

این روانشناس بالینی تأکید می‌کند: در دوره نوجوانی، مادر باید به جای تغییر دادن فرزند، نقش یک راهنما را ایفا کند. او توضیح می‌دهد: دوران نوجوانی تفاوت‌های عمده‌ای با کودکی دارد؛ زمانی که هرچه والدین می‌گفتند، کودک به راحتی می‌پذیرفت. اما در نوجوانی این روش دیگر کارساز نیست و نیاز به تغییر رویکرد وجود دارد. یکی از نکات کلیدی که روزبهانی به آن اشاره می‌کند، افزایش آگاهی والدین است. به عنوان مثال، در موضوعاتی نظیر فضای مجازی، مادران باید دانش خود را به روز کنند. اگر این امکان برایشان وجود ندارد، باید از متخصصان یا افراد آگاه کمک بگیرند. او هشدار می‌دهد که اگر مادر بدون آگاهی کافی مستقیماً وارد عمل شود، ممکن است باعث فاصله گرفتن نوجوان از او شود. روزبهانی معتقد است: مادران می‌توانند با استفاده از شیوه‌های صحیح تربیتی و ارتباطی از جمله پرهیز از مقایسه، پذیرش اشتباهات نوجوان و سرزنش نکردن، تشویق به استقلال و ارتباط صمیمانه و بدون قید و شرط تأثیر بسزایی در تقویت هویت سالم و قوی فرزندان خود داشته باشند.



هویتی سالم و قوی در او شکل خواهد گرفت که پایه‌ای برای موفقیت‌های آینده او خواهد بود.

تفاوت نقش والدین در تربیت پسران و دختران در دوران نوجوانی

روزبهانی درباره تفاوت نقش والدین در تربیت دختران و پسران در دوران نوجوانی توضیح می‌دهد که در دوران نوجوانی، دختران تمایل بیشتری به صحبت با مادران خود دارند. این ارتباط نزدیک‌تر به مادر، به دلیل اشتراکات جنسیتی و امکان بحث آزادانه‌تر درباره موضوعات حساس مانند تغییرات جسمی و جنسی است. مادر به عنوان منبع اطلاعات و حمایت، نقشی حیاتی در این دوره ایفا می‌کند. در مقابل، پسران در این دوره به پدران خود گرایش بیشتری دارند. حضور پدر به عنوان فردی همدل، حمایتگر و پاسخگو، این امکان را فراهم می‌کند که نوجوان پسر بتواند مسائل و دغدغه‌هایش را به راحتی مطرح کند. به گفته روزبهانی، این ارتباط نزدیک با پدر در زمینه شکل‌گیری هویت جنسی و فردی پسران بسیار تأثیرگذار است. یکی از موضوعات مهمی که در دوران نوجوانی پیش می‌آید، نیاز به آگاهی درباره مسائل جنسی است. روزبهانی تأکید می‌کند: در این زمینه، نقش مادر برای دختران و نقش پدر برای پسران پررنگ‌تر می‌شود. نوجوانان باید اطلاعات صحیح و سالم را از والدین خود دریافت کنند تا نیازی به جستجو در منابع نامعتبر مانند فضای مجازی نداشته باشند. این اطلاعات، پایه‌ای برای شکل‌گیری هویت جنسی سالم و پیشگیری از مشکلات احتمالی در آینده است. به گفته روزبهانی، در دوران کودکی، نقش مادر غالب است و مادر به عنوان فردی که مراقبت و حمایت عاطفی بیشتری ارائه می‌دهد، تأثیر بیشتری بر فرزندان دارد. نقش پدر در این دوره بیشتر به بازی و تعامل‌های غیررسمی محدود می‌شود. اما در دوران نوجوانی، نقش‌ها متمایزتر می‌شود و تأثیر جنسیت در این تفاوت‌ها نمود بیشتری پیدا می‌کند.

عشق بدون قید و شرط؛ بنیادی‌ترین نیاز نوجوان

با روزبهانی درباره راهکارهای تقویت اعتماد به نفس در نوجوانان از طریق ارتباط صمیمانه صحبت کردیم. وی تأکید می‌کند که نحوه تعامل والدین با فرزندان، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری اعتماد به نفس و عزت نفس آن‌ها دارد. روزبهانی معتقد است: عشق والدین به نوجوان باید بی‌قید و شرط باشد. او توضیح می‌دهد: والدینی که محبت خود را مشروط به رفتار یا موفقیت‌های خاصی می‌کنند،

مادران با درک نیازهای عاطفی نوجوانان، می‌توانند از طریق حمایت، گفت‌وگو و ایجاد فضای اعتماد، به شکل‌گیری هویت مستحکم و متعادل آن‌ها کمک کنند. به گفته دکتر روزبهانی، روانشناس بالینی، در دوران حساس نوجوانی، عشق بی‌قید و شرط مادرانه می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فرزندان ایفا کند. این محبت به همراه هدایت مناسب، نوجوانان را در مسیر رشد و بلوغ عاطفی و روانی هدایت می‌کند. به گزارش ایران‌زندگی، دوران نوجوانی یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مراحل زندگی هر فرد است که با چالش‌های متعددی در زمینه‌های هویتی، اجتماعی و روانی همراه است. در این دوره، نوجوانان در حال شکل‌گیری هویت خود و به دنبال درک جایگاهشان در جامعه و ارتباطات خود هستند. نقش والدین، به ویژه مادران، در هدایت نوجوانان در این مسیر حیاتی است. در گفت‌وگویی با دکتر حسین روزبهانی، روانشناس بالینی و استاد دانشگاه، به بررسی نقش والدین، به ویژه مادر، در شکل‌گیری هویت نوجوانان پرداخته‌ایم. روزبهانی نکات ارزشمندی درباره نحوه تعامل والدین با نوجوانان و تأثیر آن بر رشد هویت و اعتماد به نفس آن‌ها مطرح کرده است.

چالش‌های هویتی نوجوانان

حسین روزبهانی، روانشناس بالینی و استاد دانشگاه، به اهمیت نقش والدین، به ویژه مادران، در دوران حساس نوجوانی می‌پردازد. او توضیح می‌دهد که این دوره یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی هر فرد است، چرا که نوجوان در تلاش برای شناخت خود و جایگاهش در جامعه است. عدم مواجهه صحیح با چالش‌های این دوران می‌تواند منجر به مشکلات جدی در شکل‌گیری هویت فرد شود. روزبهانی با اشاره به تأثیر رفتارهای والدین بر روند هویت‌یابی نوجوان، بیان می‌کند که مداخلات بیش از حد یا حل مشکلات به جای فرزند، مسیر رشد طبیعی او را مختل می‌کند. در نتیجه، هویت مشگل‌دار به درستی شکل نمی‌گیرد و سه نوع هویت مشکل‌دار ممکن است پدید آید. نخستین نوع، هویت زودرس است. در این حالت، والدین به جای اینکه نوجوان را تشویق به حل مسائل کنند، خودشان وارد عمل می‌شوند. چنین نوجوانانی در آینده توانایی تصمیم‌گیری مستقل را از دست می‌دهند و همواره به دیگران وابسته خواهند بود. برای مثال، در انتخاب رشته تحصیلی یا مسیر شغلی، به خواسته دیگران عمل می‌کنند و ممکن است احساس نارضایتی و حتی شکست را تجربه کنند. نوع دوم، هویت دیررس است. در این وضعیت، نوجوان به دلیل عدم مواجهه با چالش‌ها یا عدم مسئولیت‌پذیری، به شخصیتی وابسته تبدیل می‌شود. این افراد در روابط شخصی و حرفه‌ای خود نمی‌توانند استقلال لازم را داشته باشند و منتظر هستند دیگران مشکلاتشان را حل کنند. چنین وابستگی‌ای می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات جدی در آینده شود. سومین و بدترین حالت، هویت آشفته است. نوجوانانی که نه با چالش‌های دوران خود مواجه شده‌اند و نه از حمایت مناسب برخوردار بوده‌اند، دچار سردرگمی می‌شوند. این افراد نمی‌دانند چه کسی هستند، چه می‌خواهند و چه مسیری را باید انتخاب کنند. در نتیجه، مشکلاتی در تصمیم‌گیری، روابط و سایر جنبه‌های زندگی آن‌ها پدیدار می‌شود. به گفته روزبهانی، بسیاری از اختلالات روانی در بزرگسالی ریشه در چنین هویتی دارد. او تأکید می‌کند که والدین، به ویژه مادران، باید نقش یک راهنما را ایفا کنند، نه مداخله‌گر یا نصیحت‌کننده. اگر به نوجوان اجازه داده شود که با چالش‌های خود روبه‌رو شود و راه‌حل‌ها را خودش بیابد،